



آماده نبودن برای کتابخوانی

نویسنده: دان راجرز

<http://www.recordcourier.com>

نویسنده اورسولا کی. لی. گوین، برای هارپر در مقاله ای یک نقطه نظر جالب توجه در مورد کتاب ها و کاهش روند کتابخوانی ارائه داده است.

کتابخوانی سیر نزولی یافته است، چرا؟

آیا دنیای مدرن باعث کم سوادی ما شده است؟ این پدیده در میان دانش آموزان، دبیران مدارس و افراد روزنامه خوان یک سنت شکنی است.

لی گوین یکی از مقتدران تخیل پرداز، به گونه ای با کلمات و ایده ها کار می کند گویی که فیزیکدانان در حال اکتشاف فرمول های خود هستند. بعضی اوقات بیان اینکه چه چیز خارق العاده است و چه چیز ارزش کمتری دارد، مشکل است. تعداد اندکی از ما خود را با اینستن مشغول کرده یا زبان «Earthsea» را می آموزیم. اما مقاله لی در مورد نقطه پایانی قطبی نیست. بلکه تنها در مورد کتاب و کتابخوانی است. یک وسیله ضروری. آیا چنین است؟

لی گوین تشخیص داده است که نهایت کتابخوانی در آمریکا بین سال های ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰ بوده است - زمانی که وی آن قرن کتاب می داند. آن دوران عصر طلایی روزنامه نیز محسوب می شد. آموزش عمومی و کتابخانه های عمومی در این دوره به وجود آمده و شکوفا شدند. اکثر شهرها حداقل دو روزنامه داشتند. دورانی که منحرف کننده بزرگ یعنی تلویزیون هنوز نیامده بود.

مردم نه تنها کتاب می خواندند بلکه همچون زمان فعلی که افراد در مورد گروه های راک و کمدهی صحبت می کنند در مورد کتاب ها بحث می کردند. کسانی که کتاب های عمومی می خواندند، آثار ماهرانه شکسپیر یا تینسون را تشخیص داده و از آن ها لذت می بردند. البته منظور لی سوگواری برای سیر نزولی روند کتابخوانی نیست و در عین حال چنین پدیده ای خوشایند نیز نمی باشد. مطالعه به مهارت و تمرکز نیاز دارد و باعث تربیت ذهن می شود، امری که ما شخصاً از آن دست کشیده ایم.

بنابر مشاهدات لی گوین تقریباً در تمامی تاریخ، آثار ادبی به نخبگان تعلق داشته است.

کتاب ها هنوز اینجا هستند، برای کسانی که به قدر کافی باهوش هستند که به آن ها نگاهی بیندازند.

با این وجود و علیرغم سیر نزولی موجود، هنوز کتاب های بیشتر و بهتری برای خواندن وجود دارد. البته، به لطف خودچاپگرها و انتشاراتی های حقوقی که بیش از آثار ادبی به پول آن ها توجه دارند، همواره ریسک وجود دارد.

لی همواره با ناشران امروزی و سودجویی آن ها مبارزه می کند و در عین حال بر این عقیده است که عملکرد آن ها به تنهایی باعث نابود کردن نویسندگی به عنوان یک هنر نشده است.

با توجه به بررسی های وی، افراد باهوش تر، دارای اطلاعات اجتماعی بیشتر، ثروتمندتر و سالمندتر از دهه ۱۹۵۰، بیشترین خوانندگان روزنامه هستند و چه بسا بیشتر نیز در زمره بیشترین کتاب خوانان قرار داشتند.

ذهن افراد نیز مانند دنیای کتاب سفت و متراکم شده است. امروزه روزنامه ها و مقالات بزرگ نیز آنقدر سرد و بیروح شده اند که باید به حرفه ای ها معترض شد. اما هنوز جوانانی هستند که شگفتی می آفرینند و خصوصیات ویژه دارند و هنوز همانند دیگر افراد اجتماع خود فاقد حساسیت نشده اند.

ما هنوز هم ناشرانی داریم که به پول تنها به عنوان وسیله نگاه می کنند نه هدف نهایی اما در میان دریای ناشران مانند یک خانواده منحصر به فرد هستند.

من برای موسسه خاصی کار نمی کنم و اشخاصی را می شناسم که با نام مستعار کار نمی کنند بلکه با نام مردمی - مانند جان و مرلین - کار می کنند و ارزش اجتماع را می دانند و به جایگاه احتمالی روزنامه ای که از آن حمایت می کنند، عقیده دارند.

آن ها برای موفقیت در کار به روزنامه های خود نیازمند هستند، همانگونه که شما برای موفق شدن به تشکیلات اقتصادی نیازمند می باشید.

من بیش از لی گوین از بابت جایگاه کم ارزش آثار ادبی در دنیای امروز ناراحت هستم. اما مسأله خوشحال کننده این است که هنوز افراد درستکار، روزنامه خوانده و کتاب مطالعه می کنند.